



اندیشه

لویی آلتوسر Louis Althusser (۱۹۱۸-۱۹۹۰)

او که به عنوان نظریه پرداز مارکسیست که به ساختارگرایی گرایش دارد معروف است. در مقاله مشهورش یعنی ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت (Ideology and Ideological State Apparatuses) نظریه‌های مارکسیستی درباره ایدئولوژی ارائه می‌دهد. دولت که در مرام لنینیسم بدون پرده‌پوشی به سود بورژوازی و به زبان پرنوازیا وارد عمل می‌شود از دستگاه‌های ایدئولوژیک (کلیسا، مدرسه، خانواده، رسانه‌ها، احزاب نظام حقوقی و غیره) و نیز دستگاه‌های سرکوب (پلیس، زندان، ارتش و غیره) تشکیل می‌شود. از دیدگاه لویی آلتوسر که در جمع اصحاب ارتباطات چهارم معروف است، ایدئولوژی سازوکاری است که بورژوازی به بصری آن می‌تواند سلطه طبقاتی خود را باز تولید کند و انسان نسل به نسل از طریق ایدئولوژی به وفق دادن خود با وضع موجود ادامه می‌دهد. لویی آلتوسر بر این باور است که ایدئولوژی، افراد را به عنوان سوزهای نظام استیضاح می‌کند و با آفرین می‌گوید و به این ترتیب به آن‌ها هویت لازم برای کارکرد وضع موجود امور را می‌دهد. او می‌گوید همه در چهارچوب ایدئولوژی قرار دارند. هیچ‌کس را از آن گریزی نیست و هرکسی با این اعمال مادی، به عنوان سوزده قوام می‌یابد.

امیل بنویست Emile Benveniste (۱۹۰۲-۱۹۷۶)

بنویست استاد زبان‌شناسی متواد قاهره به زبان چون ابزارهای زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی، چون ابزار ارتباط، چون پدیده‌های اجتماعی- فرهنگی و چون محمل سوزگنویته می‌نگرد.

او با طرح این نکته که زبان انسان برخلاف ارتباط زنبورها یک نظام ساده مبتنی بر محرک و پاسخ نیست، ضربهای مرگبار به تفاسیر رفتارگرایانه وارد می‌کند.

بنویست بین خبر (énoncé) (گفته مستقل از بافت متن) و اخبار (énonciation) (عمل گفتن که به بافت گره خورده است) تفاوت قائل می‌شود و می‌گوید بدون رجوع به بافت متن، معنی خبر نمی‌توان درک کرد. از دیدگاه او:

زبان انسان یک صورت است که انواع بی‌پایانی از محتواها را ممکن می‌سازد. نمی‌توان آغوشه را از زبان جدا کرد، زیرا دستکم زبان باید اندیشه را حمل کند. هر که بخواهد به چارچوب حاصل از اندیشه دست یابد لاجرم باید با مقولات زبان روبه‌رو شود. بنویست هم مثل گلد لوی- استروس نشان داد که این زبان است که نظم اجتماعی را قوام می‌بخشد و که به عکس.

پیر بوردیو Pierre Bourdieu (متولد ۱۹۳۰)

اشکار این متفکر برجسته فرسوی با خود عهد کرده است که شیوه‌های اساسی سلطه طبقاتی را در جوامع سرمایه‌داری آنگونه که در سطوح آموزش و هنر دیده می‌شود، افشا کند. نظر همیشگی او این است که طبقه مسلط هرگز سلطه خود را به‌طور آشکار اعمال نمی‌کند، بلکه از قدرت اقتصادی، اجتماعی و نمادین بهره می‌گیرد.

مهم‌ترین رگهای فکری بوردیو از این قرار است:

• عادت (habitus) جزئی از نظریه بوردیو درباره عمل و بیان خلق و خواها در مکان

ساختارگرایی

ویژگی رویکرد ساختاری در بازشناسی این نکته نهفته است که کلید فهم فرهنگ و جامعه مبتنی بر تفاوت و تمایز است، مبتنی بر مناسباتی که باعث تفاوت و تمایز می‌شوند.

اکنون پس از ساختارگرایی آمازین به آرای جمع دیگری از ساختارگرایان نگاه می‌کنیم.
لویی آلتوسر (۱۹۱۸-۱۹۹۰)، امیل بنویست (۱۹۰۲-۱۹۷۶)، پیر بوردیو (۱۹۳۰)، نوام چامسکی (۱۹۲۸)، ژرژ هومیل (۱۹۸۶-۱۹۸۸)، ژرار ژانت (۱۹۳۰)، میشل سر (۱۹۲۰)، ژان لاکان (۱۹۰۱)، گلدلوی استروس (۱۹۰۸)، کریستین متز (۱۹۹۳-۱۹۳۱)، رومن یاکوبسون (۱۹۸۲-۱۸۹۶)

The Structuralism

دو زاویه؛ زبان‌شناسی و ارتباطات (۳)

ساختارگرایی

اجتماعی است. مکان نیز یک عرصه (Field) اجتماعی است که در آن نظام روابط مبتنی بر قدرت حاکم است (قدرت آنان که مواضع مکان اجتماعی را اشغال کرده‌اند) و عادت حاکی از سرمایه‌گذاری اشغال‌کنندگان مکان اجتماعی در ستون‌های قدرت است. عادت، دستور زبان‌کنش‌هایی است که در میدان اجتماعی، طبقه که در آن طبقه‌ای دیگر (مسلط و تحت سلطه) متمایز می‌کند.

عادت از دیدگاه بوردیو، نظامی از طرحها برای ایجاد اعمال خاص است.

• سلیقه‌ها بر هم برتری ندارند، سلیقه یک مبحث جمعی است و یک مشخصه گروهی و

یونس شکرخواه

طیای مرتبه دکتری علوم ارتباطات اجتماعی

ژرارانت Gerad Genette (متولد ۱۹۲۰)

آثار ژرار زانت برای نظریه‌پردازان ادبی و سمان‌مندان اهمیت خاصی دارد او معتقد است شان نویسنده در گمنامی است و نوشتن یعنی پنهان شدن و نقاب به چهره زدن و در بهترین حالت تجربه زنده نویسنده، در متن چاه‌ها و یا منگسر می‌شود. اما منعکس و بیان نمی‌شود پس زانت هم با حرکت از همرگ مولفه به عنوان نقطه عزیمت خود به فوکو، بارت و دیگران می‌پیوندد. او مطرح کننده مفهوم جالب لحن است.

۱. مورد روایت، ایستار به اندازه خبر اهمیت دارد. یا به دیگر زبان عمل گفتن همان قدر اهمیت دارد که گفته

۲. زمان روایت جا یا مکان را می‌توان در روایت نامعین گذاشت اما زمان را نمی‌توان. چرا که زمان روایت، تکرار به زمانی که روایت در آن انجام می‌گیرد، رجوع می‌کند.

۳. سطوح روایت: که معرف رابطه نقل رویداد و رویداد نقل شده است. هر رویداد نقل شده‌ای حتماً در سطح بالاتر از خود رویداد قرار می‌گیرد.

میشل سر Michel Serres (متولد ۱۹۲۰)

این متفکر فلسفی عمدتاً به چگونگی نفوذ متقابل عرصه‌های دانش در حوزه‌های یکدیگر پرداخته است. الگوی ارتباطی

از دیدگاه میشل سر الگوی ارتباطی از سه عنصر تشکیل می‌شود.

پیام، کاتال انتقال پیام و نطفه (تناخل امواج که با انتقال پیام همراه است) نطفه و رمزگشایی را لازم می‌سازد و گرفتن پیام را دشوارتر می‌کند، لیکن با این همه، بدون آن پیامی وجود نخواهد داشت. به‌طور خلاصه، هیچ پیامی بدون مقاومت وجود ندارد. به نظر میشل سر نکته تحریک کننده در مورد نطفه (اونه نطفه) این است که راه انباشتین را حاصلخیزتر می‌کند. میشل سر در کتاب پارازیت یادآوری می‌کند که پارازیت در زمان فیلوسه همچنین به معنی نطفه است. او به صدای دره، در یک داستان اشاره می‌کند و می‌گوید این صدا (نطفه) یک واحد اطلاعاتی است که ایجاد وحشت می‌کند. یک واقعه، یک انحراف و یک گسیختگی در اطلاعات است. در هر صورت از دیدگاه او نطفه جزئی از ارتباط است. هیچ سیستمی را نمی‌توانیم که کارش بی‌عیب و نقص، یعنی بدون ضایعات، هدر دادن زمان، یا بدون فرسودگی، خرابی و خطا باشد. سیستمی که بارزد آن یک به یک باشد، وجود ندارد. از دیدگاه میشل سر، نقش نطفه در سیستم، نسبت به جایگاه ناظر و کنش کششگر تغییر می‌کند.

ژاک لاکان Jacques Lacan (متولد ۱۹۰۱)

او سنگبری روانکوبی در فیلوسه را تقبیر داد. او معتقد است سوزده، سوزده دال است و از آنجا که دال همیشه از مبادل عدلست و از استقلال واقعی برخوردار است، در نهایت هیچ دالی برای همیشه دال یک مدلول باقی نمی‌ماند. قلمرو دال عبارت است از فسمرو و نظم نمادین. نظم استیغ گوناگون نشانه‌ها، نمادهای دال‌ها، بازنامی‌ها و تصویرها و در لاین نظم است که فرد به عنوان سوزده شکل می‌گیرد.

از دیدگاه لاکان، ساختار ضمیر ناخودآگاه مانند ساختار زمان است. پس ضمیر ناخودآگاه است که سخن ارتباطی را گسیخته می‌کند. آن هم نه بواسطه تضاد، بل بر پایه یک انتظام ساختاری معین. او می‌گوید اگر یک دال فقط در رابطه با دال‌های دیگر معنی داشته باشد، می‌توان آن را با یک آندامین کرد. یک دال محض و از آنجا که صرفاً صوری است، می‌تواند حرفی در زبان ریاضیات باشد. ضمیر ناخودآگاه نیز دال محضی از این دست است و از همین رو می‌تواند هر معنایی داشته باشد. یعنی معنای آن یکسره به زمینه‌ای که در آن یافت می‌شود، بستگی دارد. لاکان شاهد خود را افنامه مسروقه در یک داستان کوتاه انگرازیو بو ذکر می‌کند. ناله یا رقمی که در این داستان دردییده می‌شود، بسته به اینکه در تمکله شاه، ملکه یا وزیر پیر باشد که آن را دردییده است،

کلود لوی-استروس Claude Lévi-Strauss (متولد ۱۹۰۸)

اندیشه‌شناسی سرشناسی فلسفی به خاطر تحولی که در انسان‌شناسی ساختاری

طبقاتی، سلیقه متحدکننده یک گروه اجتماعی و متفک کننده او از سایر گروه‌هاست. سرمایه فرهنگی انتسابی مذهب است که از طریق آموزش به دست می‌آید.

● سرمایه فرهنگی موروثی همان تربیت خانوادگی است که از رفتار ناشی می‌شود. سرمایه، چه فرهنگی و چه اقتصادی باشد از دو طریق به دست می‌آید. موروثی که اصالت دارد و اکتسابی که باآورده و مبتنی بر فرصت‌طلبی است.

لوام چامسکی Noam Chomsky (متولد ۱۹۲۸)

این زبان‌شناس امریکایی عوامل سوسین انقلاب‌شناسی توانست توانش (Competence) و ژرف‌فحاست را به سطحی آرمانی مستقل کند. او همچنین با بحث معروف خود پیرامون دستور زبان ژنسی (Generative Grammar) مجموعه‌ای از توصیف‌های ساختاری را معرفی کرد که هر یک از آن‌ها یک ژرف‌فحاست، یک توصیفات، یک تفسیر معنایی (از ژرف‌فحاست) و یک تفسیر آوایی (از توصیفات) را دربر می‌گیرد. یادآوری می‌کنم که توانش مجموعه قواعد نحوی است که از طریق آن جملات درست و فقط درست زبان ژاننده می‌شود و این در حالی است که کنش، نمود صعودی توانش در چهارچوب جملات به کار رفته است.

نمود آوایی → توصیفات → کنش → ژرف‌فحاست → نمود معنایی

از دید چامسکی به کمک قواعد گشتاری (گشتار اصناف، گشتار حذف، گشتار جایابی و گشتار تعویض) می‌توان به صورت‌های عینی جمله یعنی به توصیفات‌ها رسید.

گشتار اصناف: عنصری را به جمله اضافه می‌کند. من رفتیم. دیروز من رفتم.
گشتار حذف: عنصری را از جمله حذف می‌کند. من رفتم. رفتیم.
گشتار جایابی: عناصر را پس و پیش می‌کند. دیروز رفتیم به سینما. رفتیم به سینما.
گشتار تعویض: عنصری را جایگزین یک عنصر دیگر می‌کند. حسن رفتیم. حسن رفتیم.

گشتار حسن خود را کشت. حسن خود را کشت. در حقیقت از دیدگاه چامسکی وظیفه زبان‌شناسی برنو گفتن و نوشتن است که باعث می‌شود گوش‌پوریک هر زبان بتوانند می‌نهایت جمله دستوری صحیح تولید کنند و جملات تولید شده سایر گوش‌پوریک را بفهمند.

در توانش زبانی مورد نظر چامسکی چهار حوزه قواعد جمله‌سازی، قواعد تلفظ، قواعد واژسازی و قواعد خوانشی معنا به چشم می‌خورد.

چامسکی این ذهن‌گرای عقل‌گرا و عامل‌سوسین انقلاب‌شناسی (دیس) را ویلیام جیوز و فریدمان دوسوسور، عامل یک جایابی بزرگ پارادایمی بود. او معاصر زبان‌شناسی واژه و بیان سوسور را به سوی نحویشی سوق داد. علاوه بر این بحث استوع و نسبی بودن زمان‌ها را (Relativity) به ردوی همگنی‌های جهانی کشاند. (universalism)

ژرژ دومزیل Georges Dumezil (۱۹۱۶-۱۹۸۸)

ژرژ دومزیل را مثل استروس از نخستین نامزدگان روش ساختارگرایی تطبیقی در علوم اجتماعی می‌شاند.

او تمدن‌های هند و اروپایی، فرهنگ‌های هند، شمال آفریقا (میوزیه مصر) و ایران، باستان، اروپا (میوزیه روم) و اسکاتلندی را مطالعه کرد و به این نتیجه رسید که خاستگاه‌های گوناگون فرهنگ‌های هند و اروپایی را سه تکرار حاکمیت، جنگ و تولید به هم پیوند می‌زند. دومزیل اغلب این سه تکرار را یک ایندولوژی سه‌گانه یا سه‌وجهی می‌نامید.

از دیدگاه او هر دین، فرهنگ یا جامعه‌ای یک تعادل است. ترکیب عناصر ذاتاً همیشه از روابط بین خود اجزا ساخته می‌شود و واقعیت همین روابط است که به کل

ایجاد کرد از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. اوساخترگرایی را از بیان‌شناسی استخراج کرد از نظریات زبان‌شناسی که به جای معنی واژه‌ها بر الگوهای شکل‌گیری واژه‌ها تأکید می‌کند. یکی دیگر از دلایل شهرت او کار کردن در زمینه تحلیل ساختار استرسورها است. آثار استروس تأثیری عمیق بر زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، ادبیات و هنر گذاشت، او فرهنگ را مثل زبان تعلیم می‌کرد و مناسبات خوب‌شناختی را بر اساس دوازدهگانه متضاد (binary opposition) می‌دید (ماه/مست، انسان/مرد، فرهنگ/فرهنگ ارزشی). استروس که نحوه تفکر انسان را با ما موخت، به جای ارزش‌فرینی عناصر متشکله یک نظام بر شیوه ترکیب این عناصر تمرکز می‌کرد. مفهوم کلیدی در این جریان فکری هم بحث تفاوت و رابطه است.

استروس با مطالعات خود نشان داد انسان با کاربردی زبان از مرحله طبیعی به مرحله فرهنگی می‌رسد و در این روند گزار از مرحله طبیعی به مرحله فرهنگی، از قوانینی تبعیت می‌کند که خود خود است و این مفاهیم است و این مفاهیم نشان انسان است. استروس معتقد است انسان یک ساکن دارای امتیاز در جهان نیست، بلکه یک مسافر در حال گذر است که درهای کمرنگی از گزار خود را در هنگام متمایز شدن برجا می‌گذارد و آن‌ها انسان (ما) می‌سازد نه طبیعت، بلکه فرهنگ است. از نظر او کلیه فهم زندگی عبارت است از فهم ساختارهای نمایان خوب‌شناختی، زبان و میانه‌گاه کلا و نه زیست‌شناسی. استروس در زمینه استورها را ما می‌پرسد: چرا استورهاها علیرغم تعلق به فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر شباهت دارند؟ او در پاسخ به این پرسش به معنای استورهاها نمی‌پردازد، بلکه به ساختار آن‌ها توجه می‌کند. او معتقد است استورهاها یک زبان است، چرا که باید روایت شود و البته نسبت به زبان پیچیده‌تر است و با زبان شباهت‌هایی دارد:

۱. استورها از واحدهایی ساخته می‌شود که طبق قوانین خاصی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.
۲. این واحدها به ایجاد مناسباتی با یکدیگر می‌پردازند که بر مبنای تضاد است و همین امر پایه ساختار استورها را شکل می‌دهد.

او معتقد است تکرار در استورها مثل ادبیات شفاهی برای شناخت ساختار استورها ضروری است و همین نیاز به تکرار است که استورها را لایه به لایه می‌سازد. لایه‌هایی که شبیه یکدیگر نیستند و از طریق آن‌ها داستان رشد اما ساختار رشد نمی‌کند.

از دیدگاه استروس، هر ساختار سوزشی سه پایایی دارد:
۱. بعد همزمانی (از جنبه تفاوت‌های موجود در یک سیستم)
۲. بعد دیوسیمی
۳. میان‌بندی بودن و آمادگی پذیرش هر نوع معنی
استروس پدیده هم‌زمانی (تقدم درونی) را یک دال شناور اعلام می‌کند که قادر به پذیرش مدلول‌های متفاوت است، دالی میان‌بندی البته او بیشترین تأکید را بر این می‌گذارد که مانا که عنصر سوم است در میان دال و مدلول، متمسک می‌گردد و نیویابی و استعمار زبان را سبب می‌شود.
استروس می‌گوید اگر بین سطح دال و سطح مدلول هم‌مانگی کامل وجود می‌داشت دیگر چیزی بیش از آن چه گفته شده برای گفتن باقی نمی‌ماند و زبان به آخر می‌رسید.

کریستن متز Christian Metz (۱۹۱۳-۱۹۷۱)

متز همراه دیگر روشنفکران هم نسل خود از ساختارگرایی الهام گرفته بود. جوهر تفکر متز پیرامون بررسی نشانه‌شناختی فیلم و بررسی روان‌کاوانه سینما دور می‌زند. او در مقایسه تئاتر و سینما می‌گوید: قدرت واقعی فیلم در قیاس با تئاتر از توانایی فیلم در آفرینش پندار واقعیت ناشی می‌شود. تئاتر پیش از حد واقعی است و داستان‌های تئاتر از نقش ضعیفی از واقعیت را در انحاء می‌آفرینند. از دیدگاه او فیلم نوع ویژه‌ای از پندار است پنداری که به طرز الکار نابینا در انقوائ تماشاگر به تعلق می‌باوری خوبش

فرقش فی‌بین برای رمز (code)

موفق است. همین که این اصل را بپذیریم که فیلم یک پندار یا نقشی از واقعیت است، تصویر، از توان آفرینگری برخوردار می‌شود. متز به چگونگی توفیق دال فیلم نسبت به رسانه‌های دیگر (تال‌های دیگر) در ارائه روایت، طرح داستانی (Intrigue)، توصیف، درام و غیره توجه می‌کند. او می‌گوید: موضوع فیلم از طریق تصویر (تال فیلم) درک می‌شود و تصویر اگرچه عنصر ضروری جذابیت فیلم است، اما آن چیزی نیست که فیلم درباره آن ساخته شده باشد. از نظر متز فیلم سینمایی (فیلم مبتنی بر داستان) از طریق ساختار روایی به نمایش درمی‌آید. فیلم نوعی گفتگوست که متز ترجیح می‌دهد آن را عامل روایت بنامد. از دیدگاه او تصاویر فیلم هرگز به شکل خام و توصیفی ارائه نمی‌شوند، بلکه به گونه‌ای خاص سازمان می‌یابند. چیزی شبیه نظر بنویست مینی بر اخبار (nonenication) که مجری آن سوره اخبار (subject de l' enociation) است [پس بنابراین از دیدگاه متز فیلم به عنوان گفتگوست، باید منتظر با پارول (فرایند) دانست و نه با لانگ (ترتیب‌ساخت) و او معتقد است فیلم به علت تک‌پاش بر تصویر در زمان مکان محور شناسایی یا محور ترکیب عناصر (syntagmatic) را بر محور شناسایی (paradigmatic) ترجیح می‌دهد. او می‌گوید: تصور ما گفتگوست با گفتگوست سینمایی (مکان) امکان ایجاد می‌کند، گفتگویی که نتنها با جهت‌گیری دوربین، بلکه از طریق تدوین هم متحقق می‌شود. از دیدگاه متز محور همنشینی یک زنجیره بزرگ همنشینی است که هشت قطعه مستقل دارد، نمای مستقل (تورنهی و میان‌ماه)، زنجیره موازی (سکانس تدوین موازی)، زنجیره طبقه‌بندی شده (مثلاً تصاویر شوهن‌ظلمی، زنجیره توصیفی رابطه تمام عناصری که پیاپی نمایش داده می‌شوند)، زنجیره متناوب (تدوین متناوب تدوین موازی)، صحنه (جرایان پیوسته تصاویر بدون وقفه در بافت داستان)، سکانس معمولی (آرایش توضیحات)

پس بنابراین تماشاگر از رفتن به سینما احساس مثبتی پیدا می‌کند، زیرا او خود جزئی از همین نهاد است. این امر به این معناست که تخیل حوزه جزوه لاینفک نهاد سینما است و در واقع، فیلم به جزئی از میل سوره تبدیل می‌شود و این یعنی تبدیل شدن برده سینما به یک آینه که تصاویر آن میل خود سوره را منعکس می‌کند.

رومن یاکوبسن Roman Jakobson (۱۹۰۲-۱۹۸۶)
زبان‌شناسی روس از برجسته‌ترین زبان‌شناسان قرن بیستم و یکی از هواداران اصلی رویکرد ساختارگرا به زبان است. اصطلاح جابه‌جا کننده (Shifter) اگر چه از آن یاکوبسن نیست اما او به آن معنی ویژه‌ای می‌بخشد. جابه‌جا کننده‌ها به صورت ضمایر شخصی، من، تو و غیره، و ضمایر اشاره مثل اینجا، آنجا یا این و آن عمل می‌کنند. کودکان در روند فراگیری زبان جابه‌جا کننده‌ها را در آخرین مراحل می‌آموزند. جابه‌جا کننده‌ها در بافت خاصی، هرچه باشد، می‌توانند به کار روند. از دیدگاه یاکوبسن این جابه‌جا کننده‌ها هستند که لانگ و پارول را به هم ربط می‌دهند به طوری این دو را به کنش متقابل پیوسته وادار می‌سازند. زبان پریشی وقتی بروز می‌کند که توانایی استفاده از جابه‌جا کننده‌ها آسیب ببیند و یا وجود نداشته باشد. پس یاکوبسن هم در واقع جابه‌جا کننده‌ها را نوعی میانه‌بندی می‌شناسد، کمی شبیه دال شناور (مارسل موس) و یا آنگونه که کلود لوی-استروس آن را به معنای تسری داد. بحث واچ‌شناسی (Phoneme) (صناعت شدن گفتار از واچها و نه اواها) و دوجه تمایز از دیگر یافته‌های یاکوبسن در زبان‌شناسی است. یاکوبسن از جنبه ارتباطی مناسب‌ترین الگوی زبان را

الگوی انتقال پیام در فرستنده به گیرنده می‌داند و دست و هرگز از آن منحرف نشد. به نظر او فرستنده و گیرنده داده‌های اجتناب‌ناپذیر نظام زبان را تشکیل می‌دهند. در هر صورت یاکوبسن که توانست تحلیل ساختاری زبان را از سطح فرم به نقش (Function) انتقال دهد، حکم مورخانه استفاده از تئوری زبان‌شناسی در سایر رشته‌ها را داشت. مدل ارتباطی یاکوبسن یک مدل ۶نقطه‌ای است. ۱. نقش عاطفی برای گوینده (addresser) ۲. نقش ترغیبی برای شنونده (addressee) ۳. نقش شاعرانه برای پیام (message) ۴. نقش ارجاعی برای بافت (context) ۵. نقش روان‌شناختی برای تماس (contact) ۶. نقش فی‌بین برای رمز (code)

۱. استورها از واحدهایی ساخته می‌شود که طبق قوانین خاصی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.
۲. این واحدها به ایجاد مناسباتی با یکدیگر می‌پردازند که بر مبنای تضاد است و همین امر پایه ساختار استورها را شکل می‌دهد.
او معتقد است تکرار در استورها مثل ادبیات شفاهی برای شناخت ساختار استورها ضروری است و همین نیاز به تکرار است که استورها را لایه به لایه می‌سازد. لایه‌هایی که شبیه یکدیگر نیستند و از طریق آن‌ها داستان رشد اما ساختار رشد نمی‌کند.
از دیدگاه استروس، هر ساختار سوزشی سه پایایی دارد:
۱. بعد همزمانی (از جنبه تفاوت‌های موجود در یک سیستم)
۲. بعد دیوسیمی
۳. میان‌بندی بودن و آمادگی پذیرش هر نوع معنی
استروس پدیده هم‌زمانی (تقدم درونی) را یک دال شناور اعلام می‌کند که قادر به پذیرش مدلول‌های متفاوت است، دالی میان‌بندی البته او بیشترین تأکید را بر این می‌گذارد که مانا که عنصر سوم است در میان دال و مدلول، متمسک می‌گردد و نیویابی و استعمار زبان را سبب می‌شود.
استروس می‌گوید اگر بین سطح دال و سطح مدلول هم‌مانگی کامل وجود می‌داشت دیگر چیزی بیش از آن چه گفته شده برای گفتن باقی نمی‌ماند و زبان به آخر می‌رسید.

کریستن متز Christian Metz (۱۹۱۳-۱۹۷۱)

متز همراه دیگر روشنفکران هم نسل خود از ساختارگرایی الهام گرفته بود. جوهر تفکر متز پیرامون بررسی نشانه‌شناختی فیلم و بررسی روان‌کاوانه سینما دور می‌زند. او در مقایسه تئاتر و سینما می‌گوید: قدرت واقعی فیلم در قیاس با تئاتر از توانایی فیلم در آفرینش پندار واقعیت ناشی می‌شود. تئاتر پیش از حد واقعی است و داستان‌های تئاتر از نقش ضعیفی از واقعیت را در انحاء می‌آفرینند. از دیدگاه او فیلم نوع ویژه‌ای از پندار است پنداری که به طرز الکار نابینا در انقوائ تماشاگر به تعلق می‌باوری خوبش

فرقش فی‌بین برای رمز (code)